



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

## اصطلاحات مربوط به پول در انگلیسی + مثال و ترجمه

ارسال شده توسط مصطفی ساهری | مقالات زبان انگلیسی، اصطلاحات انگلیسی | ۱۴۰۵/۰۳/۱۸ | ۱۹۰۸۴۰ بازدید



برای صحبت کردن درباره پول در انگلیسی، فقط دانستن کلماتی مثل salary و money، cash، price کافی نیست. در مکالمات واقعی، انگلیسی‌زبان‌ها از اصطلاحات زیادی برای پول درآوردن، خرج کردن، پس‌انداز، بی‌پولی و پرداخت هزینه‌ها استفاده می‌کنند و در آموزش زبان انگلیسی مهم است که شما هم به عنوان زبان‌آموز اصطلاحات واقعی را بلد باشید.

در این مقاله، مهم‌ترین idiom‌های مربوط به پول در انگلیسی را با معنی فارسی، مثال کاربردی و ترجمه یاد می‌گیریم.

## موضوعات این مقاله

- ۱ اصطلاحات مربوط به پول در انگلیسی (Money)
- ۲ اصطلاحات مربوط به پول درآوردن در انگلیسی
- ۳ اصطلاحات مربوط به خرج کردن پول در انگلیسی
- ۴ اصطلاحات مربوط به پرداخت پول و حساب کردن
- ۵ اصطلاحات مربوط به پس‌انداز و مدیریت پول
- ۶ اصطلاحات مربوط به بی‌پولی و بدهی در انگلیسی
- ۷ اصطلاحات مربوط به پولدار بودن و ثروت
- ۸ اصطلاحات مربوط به پول در کار و بیزینس
- ۹ اصطلاحات مربوط به پول مشکوک، غیرقانونی یا غیراخلاقی
- ۱۰ اصطلاحات مربوط به پول در انگلیسی (بدون معنای مستقیم مالی)
- ۱۱ جمع بندی
- ۱۲ سوالات متداول

## اصطلاحات مربوط به پول در انگلیسی (Money)

Money doesn't grow on trees

پول علف خرس نیست / پول به سختی به دست می آید

I can't buy you a new phone every year. **Money doesn't grow on trees.**

نمی توانم هر سال برایت گوشی جدید بخرم. پول که علف خرس نیست.

Time is money

وقت طلاست

Let's stop wasting time and get this done. **Time is money.**

بیا وقت تلف نکنیم و این کار را تمام کنیم. وقت طلاست.

Money talks

پول قدرت می آورد / پول حرف اول را می زند

He got the best lawyer in town because **money talks.**

او بهترین وکیل شهر را گرفت، چون پول حرف اول را می زند.

Put your money where your mouth is

به جای حرف زدن، عمل کن / اگر ادعایی داری، ثابتش کن

If you really believe in this idea, **put your money where your mouth is** and invest in it.

اگر واقعا به این ایده باور داری، به جای حرف زدن عمل کن و روی آن سرمایه گذاری کن.

For my money

به نظر من / از دید من

**For my money**, this is the best English course for beginners.

به نظر من، این بهترین دوره انگلیسی برای مبتدی هاست.

On the money

کاملا درست / دقیق

Your answer was **right on the money**.

جوابت کاملا درست و دقیق بود.

A penny for your thoughts

به چی فکر می کنی؟ / تو فکری؟

You've been quiet for ten minutes. **A penny for your thoughts?**

ده دقیقه ساکتی. به چی فکر می کنی (زیرلفظی می خواای حرف بزنی)؟

My two cents

نظر من / چیزی که من فکر می کنم

**Just my two cents**, but I think we should wait before buying it.

فقط نظر من است، ولی فکر می کنم بهتر است قبل از خریدنش صبر کنیم.

بیشتر بخوانید: آموزش مکالمه انگلیسی در بانک

## اصطلاحات مربوط به پول درآوردن در انگلیسی

Bring home the bacon

خرج خانه را درآوردن / نان آور بودن

After his father retired, Ali had to **bring home the bacon**.

بعد از بازنشسته شدن پدرش، علی مجبور بود خرج خانه را در بیاورد.

Make a living

امرار معاش کردن / از راهی پول درآوردن

She **makes a living** as a freelance designer.

او به عنوان طراح فریلنسر امرار معاش می کند.

Make a quick buck

سریع پول درآوردن؛ گاهی با بار منفی

He's always looking for **a way to make a quick buck** online.

او همیشه دنبال راهی است که سریع از اینترنت پول در بیاورد.

Rake in the money

پول پارو کردن / پول زیادی درآوردن

That restaurant is **raking in the money** since it went viral on Instagram.

آن رستوران از وقتی در اینستاگرام وایرال شده، پول پارو می‌کند.

**Make a killing**

سود خیلی زیادی کردن

They **made a killing** when they sold their old apartment.

وقتی آپارتمان قدیمی‌شان را فروختند، سود خیلی زیادی کردند.

**Hit the jackpot**

به پول یا موفقیت بزرگی رسیدن / شانس بزرگی آوردن

She **hit the jackpot** with her new business idea.

او با ایده جدید کسب و کارش حسابی شانس آورد و موفق شد.

**Cash in on something**

از چیزی پول درآوردن / از فرصت استفاده مالی کردن

Many brands tried to **cash in on** the popularity of that movie.

خیلی از برندها سعی کردند از محبوبیت آن فیلم پول در بیاورند.

Earn an honest buck

از راه درست و سالم پول درآوردن / پول حلال درآوردن

He's not rich, but he **earns an honest buck**.

او ثروتمند نیست، اما از راه درست پول درمی آورد.

بیشتر بخوانید: اصطلاحات مربوط به موفقیت و شکست در انگلیسی

## اصطلاحات مربوط به خرج کردن پول در انگلیسی

Break the bank

خیلی گران تمام شدن / فشار مالی آوردن

We want a nice vacation, **but nothing that will break the bank**.

ما یک سفر خوب می خواهیم، اما نه چیزی که برایمان زیادی گران تمام شود.

Pay an arm and a leg

پول خیلی زیادی پرداخت کردن

I had to **pay an arm and a leg** for this laptop.

مجبور شدم برای این لپ تاپ پول خیلی زیادی بدهم.

Pay through the nose

بیش از حد پول دادن / گران خریدن

Tourists often **pay through the nose** in that part of the city.

توریست‌ها معمولا در آن قسمت شهر خیلی گران خرید می‌کنند.

Spend money like water

مثل آب پول خرج کردن / ولخرجی کردن

He **spends money like water** whenever he gets paid.

او هر وقت حقوق می‌گیرد، مثل آب پول خرج می‌کند.

### Throw money around

بی حساب و کتاب پول خرج کردن؛ معمولا برای نشان دادن ثروت

He likes to **throw money around** in front of his friends.

او دوست دارد جلوی دوستانش بی حساب و کتاب پول خرج کند.

### Throw money at something

فکر کردن اینکه فقط با پول خرج کردن می شود مشکلی را حل کرد

You can't just **throw money at** the problem and expect it to disappear.

نمی توانی فقط پول خرج کنی و انتظار داشته باشی مشکل خود به خود حل شود.

### Burn a hole in someone's pocket

پول در جیب کسی بند نشدن

Whenever he gets some cash, it **burns a hole in his pocket**.

هر وقت کمی پول دستش می آید، در جیبش بند نمی شود.

Have more money than sense

پول داشتن ولی عاقلانه خرج نکردن

Buying a third sports car? He **has more money than sense**.

خریدن سومین ماشین اسپرت؟ او پول دارد، ولی عاقلانه خرج نمی‌کند.

بیشتر بخوانید: اصطلاحات مربوط به شانس در انگلیسی

## اصطلاحات مربوط به پرداخت پول و حساب کردن

Pick up the tab

حساب را پرداخت کردن

Don't worry about dinner. I'll **pick up the tab**.

نگران شام نباش. من حساب می‌کنم.

Foot the bill

هزینه چیزی را پرداخت کردن

The company will **foot the bill** for your hotel.

شرکت هزینه هتل شما را پرداخت می‌کند.

Go Dutch

دنگی حساب کردن.

We usually **go Dutch** when we eat out together.

ما معمولا وقتی با هم بیرون غذا می‌خوریم، دنگی حساب می‌کنیم.

Chip in

روی هم پول گذاشتن / هرکس سهمی پرداخت کردن

Everyone **chipped in** to buy her a birthday gift.

همه پول گذاشتند تا برایش هدیه تولد بخرند.

On the house

مهمان رستوران یا کافه بودن / رایگان، به حساب مجموعه

The dessert is **on the house**.

دسر به حساب رستوران است.

Pony up

پول را پرداخت کردن؛ معمولا با بی میلی

If you want to join the trip, you'll have to **pony up** \$۲۰۰.

اگر می خواهی در سفر شرکت کنی، باید ۲۰۰ دلار پرداخت کنی.

Cough up

به زور یا با بی میلی پول دادن / تخ کردن

He finally **coughed up** the money he owed me.

او بالاخره پولی را که به من بدهکار بود، با اکراه پرداخت کرد.

Fork out / Fork over

پول زیادی را با بی میلی پرداخت کردن

I had to **fork out** a lot of money to fix my car.

مجبور شدم برای تعمیر ماشینم پول زیادی بدهم.

Shell out

پول دادن، مخصوصاً مبلغ زیاد

We **shelled out** \$۳۰۰ for concert tickets.

ما برای بلیت‌های کنسرت ۳۰۰ دلار پول دادیم.

بیشتر بخوانید: اصطلاحات مربوط به تلاش در انگلیسی

## اصطلاحات مربوط به پس‌انداز و مدیریت پول

Save for a rainy day

برای روز مبادا پول پس‌انداز کردن

You should **save** some of your income **for a rainy day**.

باید بخشی از درآمدت را برای روز مبادا پس‌انداز کنی.

A rainy-day fund

پس انداز روز مبادا

We keep a **rainy-day fund** for emergencies.

ما برای مواقع اضطراری پس انداز روز مبادا داریم.

Nest egg

پس انداز بلندمدت / پولی که برای آینده کنار گذاشته می شود

They've built a small **nest egg** for their retirement.

آن‌ها برای دوران بازنشستگی‌شان یک پس انداز کوچک جمع کرده‌اند.

Tighten your belt

کمتر خرج کردن / صرفه جویی کردن

With prices going up, we all need to **tighten our belts**.

با بالا رفتن قیمت‌ها، همه ما باید کمتر خرج کنیم.

Live within your means

به اندازه درآمد و وسیع خود خرج کردن

If you want to avoid debt, you need to **live within your means**.

اگر می‌خواهی از بدهی دور بمانی، باید به اندازه درآمدت خرج کنی.

Make ends meet

دخل و خرج را جور کردن

It's hard to **make ends meet** on one salary these days.

این روزها با یک حقوق سخت می‌شود دخل و خرج را جور کرد.

More bang for your buck

ارزش بیشتر در برابر پولی که پرداخت می‌کنی

This phone gives you **more bang for your buck** than the expensive model.

این گوشی نسبت به مدل گران‌تر، ارزش بیشتری در برابر پولی که می‌دهی دارد.

A penny saved is a penny earned

پولی که پس انداز می‌کنی، مثل پولی است که به دست آورده‌ای.

Don't buy things you don't need. A penny saved is a penny earned.

چیزهایی را که لازم نداری نخر. پولی که پس انداز می‌کنی، مثل پولی است که به دست آورده‌ای.

بیشتر بخوانید: اصطلاحات مربوط به مشکلات در انگلیسی

## اصطلاحات مربوط به بی‌پولی و بدهی در انگلیسی

Be broke

بی‌پول بودن

I can't go out tonight. I'm completely broke.

امشب نمی‌توانم بیرون بیایم. کاملاً بی‌پولم.

Be strapped for cash

از نظر مالی در مضیقه بودن

I'd love to travel, but I'm a bit strapped for cash right now.

خیلی دوست دارم سفر بروم، اما الان کمی از نظر مالی در مضیقه‌ام.

Be short on cash

پول کم داشتن.

I'm short on cash this week, so I'll cook at home.

این هفته پولم کم است، پس در خانه غذا درست می‌کنم.

Live from hand to mouth

به سختی زندگی را گذراندن / فقط به اندازه زنده ماندن پول داشتن

After losing his job, he lived from hand to mouth for months.

بعد از از دست دادن شغلش، چند ماه به سختی روزگار گذراند.

In the red

بدهکار بودن / ضررده بودن

The business has been **in the red** for three months.

این کسب و کار سه ماه است که ضررده بوده.

In the hole

بدهکار بودن / در ضرر بودن

After the repairs, I was \$1,000 **in the hole**.

بعد از تعمیرات، هزار دلار بدهکار شدم.

Lose your shirt

مقدار زیادی پول از دست دادن

He **lost his shirt** investing in that company.

او با سرمایه گذاری در آن شرکت پول زیادی از دست داد.

Feel the pinch

فشار مالی را احساس کردن

Many families are **feeling the pinch** because of higher rent.

خیلی از خانواده‌ها به خاطر اجاره‌های بالاتر فشار مالی را احساس می‌کنند.

**Back on your feet**

دوباره سرپا شدن؛ مخصوصاً از نظر مالی یا کاری

It took her a year to **get back on her feet** after closing her shop.

بعد از بستن مغازه‌اش، یک سال طول کشید تا دوباره از نظر مالی سرپا شود.

بیشتر بخوانید: اصطلاحات مربوط به زمان در انگلیسی

## اصطلاحات مربوط به پولدار بودن و ثروت

**Born with a silver spoon in your mouth**

در خانواده ثروتمند به دنیا آمدن

He never had to worry about rent. He **was born with a silver spoon in his mouth**.

او هیچ وقت مجبور نبود نگران اجاره باشد. در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمده بود.

Have money to burn

پول زیادی برای خرج کردن داشتن

They must **have money to burn** if they bought that house in cash.

حتماً پول زیادی برای خرج کردن دارند که آن خانه را نقد خریدند.

Rolling in money

غرق در پول بودن / خیلی پولدار بودن

After his app became successful, he was **rolling in money**.

بعد از موفق شدن اپلیکیشنش، تو پول غلت می‌زد.

Filthy rich

خرپول / خیلی ثروتمند

Her family is **filthy rich**, but she lives a simple life.

خانواده‌اش خیلی ثروتمندند، اما خودش ساده زندگی می‌کند.

### Sitting on a fortune

روی ثروت نشستن / دارایی بسیار ارزشمند داشتن / روی گنج نشستن

If that land is in the city center, you're **sitting on a fortune**.

اگر آن زمین در مرکز شهر باشد، تو روی گنج نشسته‌ای.

### Live in the lap of luxury

در ناز و نعمت زندگی کردن

They **live in the lap of luxury** in a huge villa by the sea.

آن‌ها در یک ویلا بزرگ کنار دریا در ناز و نعمت زندگی می‌کنند.

### Look like a million bucks

خیلی خوش‌ظاهر و شیک به نظر رسیدن

You **look like a million bucks** in that suit.

با آن کت و شلوار خیلی شیک و عالی به نظر می‌رسی.

Feel like a million bucks

احساس خیلی خوبی داشتن / سرحال و عالی بودن

After a week of rest, I **feel like a million bucks**.

بعد از یک هفته استراحت، احساس فوق‌العاده‌ای دارم.

بیشتر بخوانید: اصطلاحات مربوط به خوشحالی و ناراحتی در انگلیسی

## اصطلاحات مربوط به پول در کار و بیزینس

Cash cow

منبع درآمد ثابت و سودآور

That online course has become a **cash cow** for the company.

آن دوره آنلاین به منبع درآمد ثابت و سودآور شرکت تبدیل شده است.

Break even

نه سود کردن و نه ضرر کردن / سر به سر شدن

We need to sell ۵۰۰ tickets just to **break even**.

باید ۵۰۰ بلیت بفروشیم تا فقط سر به سر شویم.

### Bottom line

نتیجه نهایی / اصل قضیه؛ در بیزینس یعنی سود یا نتیجه مالی

The **bottom line** is that we can't afford this campaign right now.

اصل قضیه این است که ما الان توان مالی این کمپین را نداریم.

### In the black

سودده بودن / وضعیت مالی مثبت داشتن

After two difficult years, the company is finally **in the black**.

بعد از دو سال سخت، شرکت بالاخره سودده شده است.

### Cook the books

حساب سازی کردن / دستکاری غیرقانونی حساب ها

The manager was fired for **cooking the books**.

مدیر به خاطر حساب سازی و دستکاری حساب ها اخراج شد.

Balance the books

حساب ها را تراز کردن / دخل و خرج را هماهنگ کردن

We need to **balance the books** before the end of the month.

باید قبل از پایان ماه حساب ها را تراز کنیم.

A money pit

چیزی که مدام پول می بلعد و خرج روی دست آدم می گذارد

That old car is a **money pit**. Something breaks every week.

آن ماشین قدیمی فقط پول می بلعد. هر هفته یک چیزش خراب می شود.

Gravy train

منبع پول راحت و بی دردسر

Some people saw the project as a **gravy train**.

بعضی‌ها آن پروژه را منبع پول راحت و بی‌دردسر می‌دیدند.

Golden handshake

مبلغ زیادی که هنگام بازنشستگی یا ترک شغل به کسی پرداخت می‌شود

The CEO left the company with a generous **golden handshake**.

مدیرعامل با یک پاداش خروج قابل توجه شرکت را ترک کرد.

بیشتر بخوانید: اصطلاحات عصبانیت به انگلیسی

## اصطلاحات مربوط به پول مشکوک، غیرقانونی یا غیراخلاقی

Dirty money

پول کثیف / پولی که از راه غیرقانونی به دست آمده

The police believe the business was used to hide **dirty money**.

پلیس معتقد است آن کسب‌وکار برای پنهان کردن پول کثیف استفاده می‌شده.

### Blood money

پول خون / پولی که با خشونت، مرگ یا کار غیراخلاقی مرتبط است

He refused to take what he called **blood money**.

او از گرفتن چیزی که آن را پول خون می دانست خودداری کرد.

### Hush money

حق السکوت

They paid him **hush money** to keep quiet about the scandal.

آن ها به او حق السکوت دادند تا درباره رسوایی سکوت کند.

### Funny money

پول تقلبی / پول مشکوک

The cashier noticed that the customer was trying to use **funny money**.

صندوقدار متوجه شد که مشتری سعی دارد از پول تقلبی استفاده کند.

### Under the table

پنهانی و غیررسمی؛ مخصوصا درباره پرداخت پول بدون ثبت قانونی

He was **paid under the table** for the extra work.

او برای کار اضافه، پنهانی و بدون ثبت رسمی پول گرفت.

### Slush fund

صندوق پول مخفی یا غیرشفاف، معمولا برای کارهای مشکوک

The investigation found a **slush fund** used for illegal payments.

تحقیقات یک صندوق پول مخفی را پیدا کرد که برای پرداخت‌های غیرقانونی استفاده می‌شد.

## اصطلاحات مربوط به پول در انگلیسی (بدون معنای مستقیم مالی)

### Give someone a run for their money

کسی را به چالش جدی کشیدن / رقابت سختی ایجاد کردن

Their new startup is **giving bigger companies a run for their money**.

استارت‌آپ جدیدشان شرکت‌های بزرگ‌تر را حسابی به چالش کشیده است.

Bet your bottom dollar

مطمئن بودن از چیزی / می توانی شرط ببندی

You can bet your bottom dollar he'll be late again.

می توانی مطمئن باشی که او باز هم دیر می کند.

A day late and a dollar short

خیلی دیر و خیلی کم / کاری که دیگر فایده چندانی ندارد

His apology was a day late and a dollar short.

عذرخواهی اش خیلی دیر و ناکافی بود.

A fool and his money are soon parted

آدم نادان زود پولش را از دست می دهد

He bought another useless online course. A fool and his money are soon parted.

او دوباره یک دوره آنلاین بی فایده خرید. آدم نادان زود پولش را از دست می دهد.

### Penny-wise and pound-foolish

در چیزهای کوچک صرفه جو، اما در چیزهای مهم ولخرج یا بی دقت بودن

Buying a cheap laptop that breaks in two months is penny-wise and pound-foolish.

خریدن لپ تاپ ارزانی که دو ماه بعد خراب می شود، صرفه جویی کوچک و ضرر بزرگ است.

## جمع بندی

اصطلاحات مربوط به پول در انگلیسی فقط برای صحبت درباره خرید و قیمت نیستند؛ این idiomها در مکالمات روزمره، محیط کار، بیزینس، رستوران، سفر و حتی بحث‌های دوستانه زیاد استفاده می‌شوند. اگر معنی و کاربرد اصطلاحاتی مثل *save for a rainy day* و *break the bank*، *go Dutch*، *bring home the bacon* هم طبیعی‌تر حرف می‌زنید و هم حرف انگلیسی‌زبان‌ها را بهتر متوجه می‌شوید. بهترین روش یادگیری این اصطلاحات این است که آن‌ها را همراه با جمله واقعی و موقعیت کاربردی حفظ کنید، نه فقط با ترجمه فارسی.

## سوالات متداول

### اصطلاح «پول علف خرس نیست» به انگلیسی چی می‌شود؟

معادل رایج آن در انگلیسی Money doesn't grow on trees است.

### «دنگ حساب کنیم» به انگلیسی چی می‌شود؟

برای گفتن دنگ حساب کردن می‌توانید از go Dutch استفاده کنید.

### اصطلاح «خیلی گران بودن» در انگلیسی چیست؟

دو اصطلاح رایج برای این معنی cost an arm and a leg و pay through the nose هستند.

### فرق make money و bring home the bacon چیست؟

Make money یعنی پول درآوردن، اما bring home the bacon یعنی خرج خانه یا خانواده را تأمین کردن.